

هیا هو بر سر چیست!؟

انتشار کتاب «مباحث کنگره اول کومه‌له» موجب بحث و اظهار نظر شماری از علاقمندان سرگذشت جنبش چپ و کومه‌له شده است. چه آن‌هایی که دورانی از بهترین سالهای زندگی‌شان را آگاهانه در صفوف کومه‌له و در جهت تحقق آرمان‌های انسانی‌شان فدا کرده‌اند و چه آن‌هایی که امروز در زیر همان نام و البته با نشان‌های جداگانه به مبارزه برای اهدافی که برای خود در نظر گرفته‌اند به فعالیت در تشکیلات مورد نظرشان مشغول هستند. گویی بسیاری از آن‌ها مایلند بدانند که چه بر سر این جریان آمده است و به کجا می‌روند؟

شماری فرصتی یافته‌اند به کومه‌له پس از کنگره اول و سال‌های اوج و قدرت آن پردازند و گویی پرده‌ای را که سال‌های متمادی ذهنیت آن‌ها را پوشانده بوده است کنار زده و به دنبال پرسشی اساسی باشند که چرا چنین شد؟ و اما شمار دیگری گویی در کمین نشسته‌اند تا به هر کس که بخواهد گذشته‌ی کومه‌له را به عنوان جریانی چپ و کمونیست بیاد بیاورد بتازند و آن‌چه از فکر و زبان و قلم‌شان جاری می‌شود از تهمت و تهدید و ناسزا و القاب و عناوین ناروا نثارش کنند.

من (گرچه دیر!) تنها گوشه‌ای از این پرده را کنار زدم و فکرمی کردم که این اسناد پس از گذشت ۳۷ سال باید در دسترس علاقمندان تاریخ چپ و کومه‌له قرار گیرد. مسئولیت عواقب آن‌را که تا حدودی انتظارش را داشتم نیز به‌عهده می‌گیرم. من می‌دانستم مورد انتقاد و تهمت و تحقیر و توهین و حتی تهدید قرار خواهم گرفت. آن‌چنانکه در لابه‌لای تعدادی از نوشته‌های تاکنونی به وفور می‌توان یافت. اما هنوز هم فکر می‌کنم کاری بود که می‌بایست به انجام برسانم. در این کار قصد بی‌حرمتی و کاهش از محبوبیت و احترام به هیچکدام از شرکت‌کنندگان در آن جلسه را نداشته‌ام. زیرا به این امر واقفم و خود شاهد آن بوده‌ام که آن جمع علیرغم هر دیدگاهی که در مقطع برگزاری کنگره اول داشته‌اند در مقاطع تاریخی غیر قابل انکار منشأ اثر کارهای بزرگی بوده‌اند. (بگذریم از اینکه بازماندگان آن جمع امروز چگونه فکر میکنند و چکار میکنند). به این هم آگاهم که هیچ انسانی در هر جایگاهی که باشد بری از اشتباه نیست و دارای خصوصیات و خصایل انسانی خاص خود است. هر کس در دوران زندگی‌اش دچار لغزش‌هایی هم میشود؛ آنان که صادقانه به رفتار و کردار خود باز می‌نگرند و با صراحت از آن سخن می‌گویند در واقع گامی در جهت تجربه‌اندوژی و اصلاح خود برمی‌دارند. این دسته از انسان‌ها نمی‌خواهند نه به خود و نه به دیگران دروغ بگویند و برای همگان در دسترس‌اند. ما سال‌های متمادی این را تبلیغ می‌کردیم و البته به درستی که کمونیست‌ها دروغ نمی‌گویند! این می‌بایستی شامل خودمان هم می‌شد. بسیار شایسته است از خود پرسیم آیا چنین بوده‌ایم؟ و چنین عمل کرده‌ایم؟ (البته اگر هنوز با آرمان‌های انسانی و سوسیالیستی پیوندمان را حفظ کرده باشیم) انسان‌های دیگری هم هستند که خود را در هاله‌ای از تقدس چنان می‌پوشانند که هیچ کس را یارای دست‌یابی به آنان نیست. در جوامع سرمایه‌داری امروز و بخصوص در میان رهبران سیاسی کم نیستند کسانی که همیشه به مردم دروغ می‌گویند. ریاکاران بدترین دشمنان مردم‌اند!

اکنون ببینیم هیا هو بر سر چیست!؟

انتشار کتاب «مباحث کنگره اول کومه‌له» هیا هو بر سر چیست!؟

لازم میدانم و سعی می‌کنم (شاید) در بخش‌های گوناگون توضیحاتی برای کسانی که علاقمندان به اطلاع برسانم. در ابتدا باید اعتراف کنم که نه نویسنده بوده‌ام و هستم نه تاریخ‌نویس و نه ادعایی در این موارد دارم. تنها آنچه هستم: مانند همه‌ی کسانی که سال‌هایی از زندگی‌شان (و برای من بیش از پنجاه سال) را برای آزادی و آزاد زیستن و در راه آرمان‌های انسانی جریان کومه‌له و نه تنها تشکیلات آن به کار گرفته‌اند، شاهدی زنده هستم که در سال‌های پایانی زندگی‌ام به‌سر می‌برم. هم شاهد و هم تا

حدودی در تصمیم‌گیری‌ها در جمع رهبری این جریان دخیل بوده‌ام و سهمی و مسئولیتی در همه‌ی کاستی‌های آن را کماکان برعهده دارم؛ از آنچه برای کومه‌له کرده‌ام با هر کم و کاستی و انتقادی که در کارم بوده‌باشد پشیمان نیستم و در بسیاری از موارد به خود می‌بالم که چنین فرصت‌هایی را در اختیار داشتم؛ در عین حال برای نفع‌آفرینی و از دست دادن فرصت‌هایی برای مقابله‌ی به موقع با ناهنجاری‌ها، کردارها و سیاست‌هایی که در مغایرت با معیارها و موازین متکی بر آرمان‌های سوسیالیستی کومه‌له قرار می‌گرفت، (به هر دلیل که بوده باشد و برجسته‌ترین آن‌ها ضعف شخصی‌ام) خود را سرزنش می‌کنم!

با این مقدمه به چگونگی چاپ و انتشار کتاب نام‌برده می‌پردازم:

۱- اسناد مورد بحث سال‌ها پیش توسط کاک حسن شمسی و با تأیید کاک ابراهیم علی‌زاده در شهر اُپسالا در کشور سوئد به من سپرده شد تا در جایی از آن نگهداری کنم. از آن زمان تا به امروز هیچ کس و ارگانی تشکیلاتی از هیچ حزب و سازمانی در باره‌ی آن پرس و جویی در باره‌ی آن نکرده است.

۲- در جریان آماده‌سازی برای چاپ و انتشار اسناد مربوط به کنگره اول کومه‌له ابتدا وجود آن و پروژه‌ام را با کاک عمر ایلخانی‌زاده در میان گذاشتم. ایشان خود این را تأیید می‌کند. اما هرگز عکس‌العمل قابل استنادی از ایشان به دست من نرسید.

۳- ماه‌ها پیش از اتمام کار این پروژه، آن را در یک مکالمه‌ی تلفنی با کاک ابراهیم علی‌زاده هم در میان گذاشتم. ایشان اصل کار را تأیید کرد. اما از آن زمان و تا مقطع انتشار در این مورد هیچ تماسی با من نگرفت.

شاید اشاره به این جزئیات برای مخاطبین این سطور ملال آور باشد. این کار به دلیل آن است که نمی‌خواهم نام و نشان بی‌گد و بی‌آدرس به کسی داده باشم و گمراهی به‌وجود بیاورم.

۴- پس از آماده‌شدن متن نهایی به صورت کتاب در تعداد محدودی به چاپ رسید و قرار بر این شد به ترتیب زیر و با رعایت اولویت در دسترس دیگران قرار گیرد:

الف: آن تعداد از شرکت‌کنندگان «کنگره اول کومه‌له» که در دسترس‌اند.

ب: پیشمرگان و اعضای دیروز و امروز کومه‌له با هر جهت‌گیری سیاسی‌ای که به آن تعلق داشته باشند.

ج: کسانی که مایل باشند آن را در اختیار داشته باشند.

۵- در مورد (بند الف) برای آن‌ها که آدرس پستی‌شان در دسترس بود یک جلد از کتاب همراه نامه‌ای (که متن پایه آن ضمیمه است) ارسال شد. از جمله عمر ایلخانی‌زاده، ابراهیم علی‌زاده و محسن رحیمی. هم‌زمان برای آن‌هایی که آدرس پستی‌شان در دسترس نبود، با استفاده از آدرس پست الکترونیکی آنها نامه‌ی نام‌برده ارسال گردید.

و اما عکس‌العمل آن‌ها:

* ایرج فرزند:

بلافاصله یک آدرسی پستی معرفی کرد. یک جلد از کتاب برایش ارسال شد. او باز هم در یک ئی-میل ضمن سپاس دریافت آن را همراه با چند ملاحظه از جمله جایگزینی عکسی که از او در کتاب چاپ شده بود و برداشتن دو نام از نام‌های مستعار شرکت‌کنندگان در کنگره را پیشنهاد کرده بود که در نسخه‌ی اصلی و در نسخه‌های چاپ شده موجود گنجانده شد. هم‌چنین دریافت نسخه‌ی PDF

کتاب را نیز درخواست کرده بود. در پاسخ این درخواست از آنجا که تصمیم به انتشار کتاب در فضای اینترنتی در ابتدای کار مناسب نبود و در انتظار عکس‌العمل سایر شرکت کنندگان نیز بودیم لذا از ارسال آن خودداری شد. (شخصاً با شناختی که از روش و منش ایرج فرزاد در ذهنم مانده است اطمینان داشتم که در پشت درخواست‌اش ناگفته‌ای وجود دارد... البته به حکم اخلاق سیاسی و تنها به احترام روزهایی که در کنگره اول کومه‌له حضور داشت با او تماس گرفتم و نفس کتاب را برایش ارسال نمودم. سعی خواهم کرد در بخش‌ها و فرصت‌های دیگر و در توضیحاتی پیرامون مواضع او و دیگران در این باره نظراتم را مکتوب کنم).

ایرج فرزاد با عکس‌برداری از صفحات کتابی که به دستش رسیده بود و دستکاری جاهایی از آن و مقدمه‌ای که نوشت همه‌ی کینه و نفرتش را نشان داد و روال کار را نیز به مسیر دیگری غیر از آنچه در جریان بود راهی کرد.

* ابراهیم علی‌زاده :

ایشان تا زمان نوشتن این سطور هنوز وصول کتاب و نامه‌ی همراه آن‌را به ما اعلام نکرده است کاری که در روابط اجتماعی دنیای امروز امری رایج است. اما حدود سه هفته پس از ارسال کتاب و نامه توضیحاتی با امضای ایشان در سایت‌های اینترنتی انتشار یافت که بعداً به آن خواهم پرداخت.

* عمر ایلخانی‌زاده:

پس از چند روز تلفنی وصول آنرا اعلام کرد. ایشان هم پس از حدود سه هفته نظرش را در نوشته‌ای چند صفحه‌ای منتشر کرد. در این مورد هم توضیح خواهم داد.

* حسین مرادیگی:

در یک نامه‌ی کوتاه که حکایت از بیماری‌اش می‌کرد (که از همین جا تأسف عمیق خود را از اینکه در بستر بیماری مزاحمتی برایش ایجاد شده باشد ابراز می‌دارم و برایش آرزوی بهبودی می‌کنم) نوشته بود احتیاجی به کتاب نامبرده ندارد و خود نسخه‌ای از کپی آن را در اختیار دارد اما نمی‌داند آنرا کجا قرار داده است!! بعداً ایشان هم نظرش را در مورد چگونگی انتشار کتاب و... نوشت و هر آنچه خواست گفت!

عبدالله مهتدی:

پس از ۱۹ روز از تاریخ نامه‌ی ارسالی برای ایشان در جوابی کوتاه نوشتی - میل را تازه دریافت کرده و می‌بایست در مورد چاپ و انتشار صورت جلسات کنگره اول مشورت میشد.

محسن رحیمی:

از عکس‌العمل ایشان چیزی به دست ما نرسیده است.

ما در یک اطلاعیه‌ی مانندی اعلام کردیم که «مباحث کنگره اول کومه‌له» به صورت کتاب چاپ شده است و تنها تصویر جلد آن را ارائه دادیم. پس از اقدامات ایرج فرزاد که اشاره شد دیگر انتظار دریافت نظر دیگر شرکت کنندگان در کنگره اول کومه‌له بیهوده بود.

در پایان این بخش می‌خواهم بگویم اگر جمع باقی‌مانده‌ی شرکت کنندگان در «کنگره اول کومه‌له» که مناسبات تعدادی (و نه همه) آن‌ها را از لابلای نوشته‌ها و کارهایی که نسبت به همدیگر کردند و همه‌ی ما از آن رنج بردیم را در نظر بیاوریم، ادعای مشورت و توافق رأی ادعای پوچی بیش نیست! ریاکاری است و مصرف دیگری دارد. گیریم که به فرض محال بر سر نکاتی توافقی هم می‌شد و هر کدام به خود حق و تو! هم میدادند کدام یک از آن‌ها آماده بودند نظر دیگری را رعایت کنند؟ چه تضمینی برای جلوگیری از

انتشار همه‌ی متن دست نوشته‌ها به وجود می‌آمد؟! و اصلاً پس از ۳۷ سال چرا این اسناد (و شاید اسناد دیگری) هم نباید در دسترس عموم قرار گیرد؟

اطمینان میدهم که اگر نه در مدت نسبتاً طولانی آگاه بودن تعدادی از شرکت کنندگان در «کنگره اول کومه‌له» بلکه حتی در چند روز فاصله‌ی پیش از انتشار آن در اینترنت از هر کدام از آن‌ها و در چند کلمه در پاسخ نامه‌ای که دریافت کرده بودند ملاحظه‌ای داشتند و می‌نوشتند بی جواب نمی‌ماند و بی تأثیر نمی‌بود. آن چنانکه ایرج فرزاد کرد و تغییرات پیش‌نهادی‌اش دخالت داده شد.

ساعد و طندوست

۲۰۱۶/۴/۱۶

برابر ۲۸ فروردین ۱۳۹۵

ادامه دارد

متن نامه‌ی ارسالی برای شرکت کنندگان که به زبان کوردی نوشته شده است.

به‌ریز!

.....

و بپرای سلّاو!

کوپی‌یک له ده‌سنووسی باسه‌کانی "گونگره‌ی یه‌که‌می کوّمه‌له" م لا بوو. له دوای پیاچوونه‌وه بو ریّک و پیّک کردنی، ئیستا وه‌ک کتیبیک له ژماره‌یه‌کی که‌مدا چاپ کراوه و ئاماده‌ی بلا و کردنه‌وه‌یه. له گه‌ل ئه‌م نامه‌دا یه‌ک به‌رگ له و کتیبه‌تان به‌ده‌ست ده‌گات. هیوادارم وه‌کوو پیوویست که‌لکی لی وه‌ر بگرن. تی‌بینیه‌کانتان بیگومان بو چاپه‌کانی داهاتوو ئه‌توانی یارمه‌تیده‌ر بیّت. ئه‌گه‌ر بتانه‌وئ بوچاپی داهاتووئ ئه‌و کتیبه‌ که له راده‌یه‌کی گشتی‌تردا بلا و ده‌کریته‌وه پیشه‌کیه‌ک بنووسن یان تی‌بینیتان هه‌بیّت و تیا بگونجیندریّت تکایه راببگه‌یه‌نن هه‌تا ته‌رتیبی پیوویستی بو بکریت.

له‌گه‌ل ریّز

ساعد وه‌ته‌ندوست

۲۰۱۶/۳/۲۰

ئادره‌سی E-mail:

saed_watandost@hotmail.com

kongrey1komale@gmail.com